

# کردستان عراق؛ هارتلند ژئوپلیتیکی اسرائیل

\* مسعود اخوان کاظمی

\*\* پروانه عزیزی

## چکیده

اشغال نظامی عراق توسط آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و سقوط رژیم بعث باعث ایجاد تغییرات ژئوپلیتیکی جدیدی در منطقه خاورمیانه پس از فروپاشی نظام دو قطبی شده است. رواج اصطلاحاتی مانند "خاورمیانه جدید" یا "خاورمیانه بزرگ" و تعابیر مشابه دیگر، از شکل‌گیری نقشه ژئوپلیتیکی نوینی در این منطقه حساس از جهان حکایت دارند. این تحولات زمینه را برای گسترش رقابت میان قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای برای گسترش حضور و نفوذ در منطقه خاورمیانه و بهره‌برداری از شرایط نوین و ترتیبات ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی جدید فراهم نموده‌اند. در این میان، خلأ استراتژیکی ناشی از سرنگونی صدام در عراق، فرصت مناسبی در اختیار اسرائیل قرار داد تا با تمرکز بر منافع و اهداف ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی خود و طراحی و اجرای برنامه‌هایی راهبردی در مناطق شمالی عراق نفوذ کرده و این مناطق را که از لحاظ ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک از اهمیتی اساسی در استراتژی سیاسی و نظامی اسرائیل برخوردار می‌باشند، به‌عنوان هارتلند ژئوپلیتیکی خود مد نظر قرار دهد و از این طریق زمینه را برای اجرای طرح‌های راهبردی خویش که در شعارهایی همچون "اسرائیل بزرگ" و "یا ایدیه" از نیل تا فرات منعکس شده‌اند، فراهم نماید.

## واژگان کلیدی

ژئوپلیتیک، هارتلند، ژئواستراتژی، کردستان عراق، اسرائیل.

Email: mak392@yahoo.com

Email: parvaneh.azizi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۰/۰۴/۱۰

فصلنامه راهبرد / سال بیستم / شماره ۶۰ / پاییز ۱۳۹۰ / صص ۱۶۸-۱۴۱

\*. دانشیار و رئیس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه رازی  
\*\*. کارشناس ارشد اندیشه سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

تاریخ ارسال: ۸۹/۰۷/۱۱

## مقدمه

منطقه خاورمیانه به دلیل ویژگی‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی مهم خود همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده است. در دوران جنگ سرد، سیاست‌های منطقه‌ای و روابط میان کشورهای منطقه تحت تأثیر اهداف راهبردی دو ابرقدرت جهانی و بر اساس حفظ ثبات و امنیت در منطقه خاورمیانه قرار داشت. از این رو در این دوران سیاست اسرائیل نیز در قبال عراق تحت تأثیر شرایط حاکم بر منطقه، صرفاً مبتنی بر حمایت از کردها به عنوان اقلیت ناراضی در درون حکومت عراق، به منظور تضعیف رژیم بعث بود و مداخله یا حضور در مناطق شمالی این کشور در دستور کار استراتژیک اسرائیل قرار نداشت.

بر اساس تحولات ژئوپلیتیکی جدید ناشی از فروپاشی نظام دوقطبی، حوادث ۱۱ سپتامبر و اشغال عراق توسط آمریکا، استراتژی تغییر و آزادی جایگزین استراتژی حفظ ثبات و امنیت کشورهای منطقه گردید. اولین مرحله از تحولات ژئوپلیتیک جدید در منطقه خاورمیانه، با خارج شدن مناطق کردنشین شمال عراق از تحت حاکمیت رژیم بعثی و سپس با سرنگونی صدام کلید خورد. طرح مسئله فدرالیسم در قانون اساسی عراق

پس از صدام و ادامه اشغال عراق توسط آمریکا، زمینه را برای حضور گسترده اسرائیل در شمال عراق برای دستیابی به آرزوهای دیرینه و اهداف راهبردی صهیونیست‌ها و تحقق طرح‌های ژئواستراتژیکی و ادعاهای ارضی آنها را در منطقه فراهم نمود. در این شرایط حمایت از کردها برای کسب استقلال به منظور تجزیه عراق، در ردیف اهداف استراتژیک اسرائیل قرار گرفته است.

این پژوهش با استفاده از منابع مکتوب و الکترونیکی و نیز با بهره‌گیری از ارزیابی محتوای سخنان، موضع‌گیری‌ها، بیانیه‌ها و تحلیل رفتار سیاسی بازیگران مورد مطالعه، تنظیم شده و در آن از شیوه توصیفی-تحلیلی استفاده گردیده است.

هدف اصلی پژوهش حاضر، آشنایی با نیت، اهداف و اقدامات اسرائیل برای حضور گسترده در منطقه شمال عراق است. همچنین، ترسیم تأثیری که حضور اسرائیل بر اوضاع داخلی عراق و امنیت کشورهای منطقه می‌گذارد، و شناسایی و بررسی زمینه‌های مناسب حضور و نفوذ این رژیم در کردستان عراق، از جمله اهداف این پژوهش است.

این مقاله در صدد پاسخگویی به این سؤال است که منافع، اهداف و طرح‌های

ژئوپلیتیک جدید در منطقه خاورمیانه و خلأ قدرت در عراق سعی می‌کند با حمایت از کردها و دامن زدن به خواست آنها برای خودمختاری و استقلال و تشویق اکراد به ایجاد یک دولت مستقل کردی، ضمن تثبیت حضور خود در شمال عراق و کسب مشروعیت برای موجودیت خویش، کشورهای منطقه را نیز با بحران‌های امنیتی مواجه نماید و با گسترش عمق استراتژیک خود امنیت خویش را نیز تقویت و تضمین کند. بر همین اساس، شناخت اهداف استراتژیک اسرائیل در شمال عراق و تحلیل اقدامات این کشور در این منطقه و عوامل ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک زمینه‌ساز گسترش نفوذ و حضور اسرائیل در کردستان عراق دارای اهمیتی حیاتی و محوری است.

### ۱- طرح مسئله

تحولات ژئوپلیتیک منطقه و تلاش جدید کردها برای دستیابی به استقلال در پرتو شرایط جدید، فرصت مناسبی برای حضور اسرائیل در مناطق شمالی عراق فراهم نمود تا با حمایت از کردها و تشویق آنها به استقلال زمینه را برای تجزیه عراق و تعقیب و تحقق ادعاهای ارضی خود در این سرزمین فراهم نماید. طرح شعارهای "اسرائیل بزرگ" و "سرزمین مقدس نیل تا فرات" ابعادی از

اسرائیل برای نفوذ و حضور در شمال عراق چیست و اساساً این منطقه چه جایگاهی را در طرح‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک این کشور به خود اختصاص می‌دهد؟ و چه عواملی زمینه‌های حضور اسرائیل در این منطقه را فراهم می‌سازند؟

مدعای نوشتار حاضر این است که حضور و فعالیت اسرائیل در مناطق شمالی و کردستان عراق، در راستای تحقق اهداف استراتژیک، و منافع ژئواکونومیکی و ژئواستراتژیک و سیاست‌های توسعه‌طلبانه آن تنظیم شده است. در واقع، مسئله کردها و آرمان آنها برای کسب استقلال و خودمختاری، مناسب‌ترین وسیله و یا بهانه را برای اسرائیل در دستیابی به اهداف راهبردی آن در این منطقه فراهم می‌سازند. به همین دلیل، اسرائیل حمایت از کردها برای رسیدن به خودمختاری و استقلال را در دستور کار خود قرار داده و از این طریق توانسته است در کردستان عراق حضور موجه و گسترده‌ایی داشته باشد.

اسرائیل به منظور دستیابی به اهداف دیرینه خود در منطقه خاورمیانه، یعنی تحقق طرح اسرائیل بزرگ و عملی کردن ایده از نیل تا فرات از هر امکان و وسیله‌ای استفاده می‌نماید و امروزه با توجه به تحولات

ماهیت ادعاهای ارضی اسرائیل و اهداف استراتژیک آن را آشکار می‌سازد. چنین ادعاهایی که مدت‌ها قبل از تشکیل دولت اسرائیل در میان صهیونیست‌ها مطرح بوده است، اکنون و پس از سرنگونی صدام با طراحی دقیق‌تر و جدیت بیشتری از سوی اسرائیلی‌ها پیگیری می‌شود. آنها مدعی هستند که خداوند به یهود به عنوان قوم برگزیده وعده حاکمیت بر تمامی مناطق واقع میان منطقه مصر (وادی‌العربش) و شط بزرگ (شط فرات) را داده است. بگین معتقد بود سرزمینی را که خداوند به یهود وعده داده، از رود نیل تا فرات گسترده است و خواستار یاری امریکا برای تسلط بر این مناطق بود (گارودی، ۱۳۷۷، ص ۴۲). از این رو، این آرمان همواره در رأس برنامه‌های رهبران اسرائیل قرار داشته است و امروز حضور آنها در مناطق شمالی و کردستان عراق با اندیشه تصاحب سرزمین بین‌النهرین به عنوان یک هدف استراتژیک در طرح‌های صهیونیسم سیاسی و دینی تلقی می‌گردد.

## ۲- چارچوب نظری

واژه ژئوپلیتیک<sup>۱</sup> برای اولین بار در سال ۱۸۹۹ توسط رودلف کی‌الن<sup>۲</sup> به کار برده

شد. از دیدگاه وی ژئوپلیتیک بخشی از دانش استعماری غرب است که از رابطه جغرافیای طبیعی و زمین با سیاست بحث می‌کند. پس از آنکه ژئوپلیتیک با سیاست خارجی آلمان، به منظور تحقق فضای حیاتی بیشتر برای آلمان، پیوند خورد و این سیاست بهانه‌ای برای آغاز جنگ جهانی دوم شد، این مفهوم توسط بسیاری از نویسندگان و مفسران مورد بی‌توجهی قرار گرفت. با وجود این، این اصطلاح در دهه ۱۹۷۰ بار دیگر به وسیله هنری کیسینجر احیاء شد. وی ژئوپلیتیک را با بازی ابرقدرت‌ها در زمینه سیاست‌های موازنه قدرت در سراسر نقشه سیاسی جهان مترادف گرفت (اتوتاتیل و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۲۱). از آن زمان تاکنون، ژئوپلیتیک همچنان مورد توجه اندیشمندان و مفسران سیاسی قرار دارد و تعاریف متعددی از این واژه ارائه شده است.

در یک تعریف واضح، ژئوپلیتیک روشی است برای بهتر دیدن جهان، توازن قوایی که در آن شکل می‌گیرد و نقشی که یک ملت می‌تواند داشته باشد (لاکوست و ژیبلسن، ۱۳۷۸، ص ۱۵). در تعریفی دیگر، ژئوپلیتیک در صدد تبیین این موضوع است که

1. Geopolitics  
2. Rudolph K. Ellen

را تشکیل می‌دهند و کلید جزیره جهانی، ناحیه محوری یا هارتلند آن است. از این دیدگاه، ناحیه محوری از غرب به رود ولگا، از شرق به سیبری غربی، از شمال به اقیانوس منجمد شمالی و از جنوب به کوه‌های هیمالیا، ایران و کوه‌های مغولستان محدود می‌شوند (عزتی، ۱۳۸۰، ص ۱۳). بر این اساس، از لحاظ سیاسی، منطقه یا کشوری که به دلیل ساختار جغرافیایی ویژه مورد توجه قدرت‌های رقیب قرار گیرد و استعداد برقراری و بر هم زدن بازی را دارا باشد، حائز اهمیت است (پلینو و آلتون، ۱۳۷۵، صص ۱۳۲-۱۳۱).

با توجه به اهمیت انرژی در دوران جنگ سرد و پس از آن، می‌توان تئوری مکیندر را در خصوص هارتلند در ارتباط با منطقه خاورمیانه مورد بررسی قرار داد. در واقع، مرکزیت حیاتی یا قلب سرزمین خاورمیانه را منطقه خلیج فارس و کشورهای این حوزه تشکیل می‌دهند. منطقه خاورمیانه از نظر ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی دارای اهمیتی اساسی است. این منطقه فیمابین قاره‌های اروپا، آفریقا و جنوب شرق آسیا واقع شده و دارای مناطق استراتژیکی مهمی از جمله تنگه هرمز، تنگه باب‌المندب و کانال سوئز است. بنابراین تسلط بر این مناطق

چگونه فاکتورهای جغرافیایی از جمله سرزمین، جمعیت، موقعیت، استراتژیک، منابع طبیعی و ..... بر روابط کشورها و تلاش آنها برای کسب قدرت و استیلای بر دیگران مؤثر می‌باشند. لذا نیروهای بنیادین ژئوپلیتیک، جهان و سیستم بین‌الملل را در سطوح مختلف درون ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی شکل می‌دهند (متقی، ۱۳۸۷، ص ۱۰) (Bellamy, 2006, p. 1).

ژئوپلیتیک در دوران جنگ سرد برای توصیف نزاع و مجادله جهانی بین شوروی و آمریکا بر سر کنترل کشورها و منابع استراتژیکی جهان به کار گرفته می‌شد (Hepple, 1986, p. 21). مهم‌ترین نظریاتی که در این دوران مطرح گردید، نظریه ژئوپلیتیک "ریملند"<sup>۳</sup> آلفرد ماهان<sup>۴</sup> و نظریه "هارتلند"<sup>۵</sup> مکیندر<sup>۶</sup> بود.

نظریه هارتلند مکیندر در سیاست‌های دو ابر قدرت در مورد خاورمیانه مورد توجه قرار گرفت. بر اساس این نظریه، هر حکومتی که جزیره جهانی را در تصرف داشته باشد، حاکم بر جهان خواهد بود. از نظر مکیندر، سه قاره اروپا، آفریقا و آسیا جزیره جهانی

3. Rimland  
4. Alfred Mahan  
5. Heart Land  
6. Macinder

استراتژیکی، مزیت مهم نظامی، سیاسی و استراتژیکی ایجاد خواهد نمود (هودشتیان، ۱۳۷۳، ص ۸۹). علاوه بر این، به دلیل وجود ۶۰ درصد منابع انرژی جهان در منطقه خاورمیانه و به خصوص در حوزه خلیج فارس و وابستگی جهان صنعتی غرب و قدرت‌های عمده اقتصادی دنیا به این منابع، منطقه مذکور از جایگاهی حیاتی و محوری برخوردار می‌باشد. با کاهش ذخایر نفت دنیا، خاورمیانه و به‌ویژه خلیج فارس و کشورهایمانند ایران و عراق همچنان تا آینده‌ای دور، منابع انرژی قابل اعتمادی خواهند داشت و این مسئله موجب تشدید رقابت‌های ژئواکونومیکی و ژئواستراتژیکی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در این حوزه شده است (مجتهدزاده، ۱۳۸۱، ص ۲۸۵).

از نظر امریکا، در دوران جنگ سرد هر نوع بی‌ثباتی سیاسی و اصلاح‌طلبی در خاورمیانه زمینه را برای گسترش کمونیسم و انقلابی‌گری در منطقه فراهم می‌نمود و از این رو، حفظ ثبات سیاسی و امنیت نظام‌های غیر دموکراتیک منطقه، اولویت اصلی سیاست خارجی امریکا را تشکیل می‌داد. در این دوران، تأمین امنیت انرژی (نفت)، جریان آزاد آن و حمایت از امنیت

اسرائیل بر اصلاحات سیاسی در خاورمیانه اولویت داشت (ICG, 2004, p.3). فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، حمله عراق به کویت و ایجاد بحران در منطقه خلیج فارس، و اشغال عراق توسط امریکا مفاهیم و واقعیت‌های ژئوپلیتیکی این منطقه را به‌صورتی اساسی دگرگون نمود و باعث مطرح شدن مباحث جدیدی در حوزه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی این حوزه گردید (اخباری و ایازی، ۱۳۸۶، ص ۳۷).

در واقع، در دوران جنگ سرد منطقه خاورمیانه عرصه رقابت میان ابرقدرت‌ها بود و کشورهای منطقه تلاش می‌کردند تا با جلب حمایت قدرت‌های جهانی امنیت خود را در منطقه تضمین کنند. پس از جنگ سرد و وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر، ترتیبات جدیدی ظهور یافت و تعاریف و عوامل منطقه‌ای تغییر کرد و واقعیت ژئوپلیتیکی جدید دارای اهمیت شد (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳، صص ۱۳-۱۲). به عبارت دیگر تا قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، امریکا خود را متحد و دوست حکومت‌های دیکتاتوری این منطقه می‌دانست و آنها از آزادی عمل در تقابل با حقوق و آزادی‌های شهروندان خویش

تلاش‌های گسترده اسرائیل در جهت حضور و نفوذ در مناطق کردنشین شمال عراق اشاره نمود که از منظر این مقاله به‌عنوان حادثه‌ای مهم و اساسی و نقطه عطفی محوری در تحولات ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی منطقه تلقی می‌گردد.

### ۳- تأثیر عوامل ژئواستراتژیک بر حضور اسرائیل در شمال عراق

موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی کردستان عراق زمینه را برای حضور گسترده اسرائیل در شمال این کشور فراهم نموده است. از جمله مهم‌ترین دلایل ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی حضور اسرائیل در شمال عراق می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

#### ۱. ناامن کردن عقبه کشورهای

**مخالف اسرائیل:** اسرائیل به منظور حفظ امنیت خود و تضعیف قدرت‌های منطقه‌ای، ایجاد واگرایی سیاسی-امنیتی در کشورهای منطقه را در رأس برنامه‌های استراتژیک خود قرار داده است. ایجاد اختلافات فرقه‌ای و قومی ضمن آنکه باعث افزایش قدرت چانه‌زنی اسرائیل در منطقه می‌شود، می‌تواند اهرم فشاری بر علیه کشورهای پنهان باشد که دشمن اسرائیل

برخوردار بودند. در این مقطع، مبنای استراتژی آمریکا بر حمایت از نظام‌های سیاسی غیر دموکراتیک خاورمیانه و حفظ وضع موجود برخاسته از تفکیک میان دولت و مردم کشورهای عربی منطقه مبتنی بود که سبب انزجار افکار عمومی از سیاست‌های آمریکا شده بود (Gordon, 2003, p.156). اما پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، سیاست حفظ رژیم‌های منطقه اهمیت خود را از دست داد و تغییر ساختار سیاسی-اقتصادی خاورمیانه به عنوان کانون صدور تروریسم در مرکز توجه غرب و متحدین بین‌المللی آن قرار گرفت (حاجی یوسفی، ۱۳۸۶، ص ۶۹). بدین ترتیب، خاورمیانه به دلیل دارا بودن منابع انرژی و ضرورت حفظ و کنترل این منابع، همچنان برای قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای یک حوزه حیاتی و استراتژیک تلقی می‌شود و برنامه‌های جدیدی در این راستا در این منطقه در حال طراحی و اجرا می‌باشند (حیدری و محمدی، ۱۳۸۶، صص ۱۰۴-۱۰۳). از جمله تحولات مهمی که در این منطقه در جریان است و تا حد زیادی به‌صورتی تعمدی از دید صاحب‌نظران و پژوهشگران پنهان مانده است، می‌توان به

محسوب می‌شوند (معین الدینی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۸). ادعای استقلال و خودمختاری کردها این فرصت را در اختیار اسرائیل قرار داده است تا با مداخله و حضور در شمال عراق و حمایت از کردها زمینه را برای ایجاد ناامنی و افزایش منازعات قومی و مذهبی در منطقه فراهم نماید.

کردها در امتداد مرزهای ترکیه، ایران، عراق و سوریه قرار دارند. خودمختاری و استقلال کردها در شمال عراق می‌تواند ترکیه، ایران و سوریه را با بحران‌هایی جدی و شورش کردها در آن کشورها مواجه سازد و موجب طرح خواسته‌های مشابه در مناطق کردنشین در کشورهای مذکور شود و تمامیت ارضی این کشورها را مورد تهدید قرار دهد (Robins, 1993, pp. 657-676). از طرفی، کشورهای عربی به شدت نگران کاهش نقش اعراب سنی در سیاست و حکومت عراق هستند. از نظر آنها خودمختاری کردها و استقلال آنها باعث انزوای اعراب سنی و از بین رفتن هویت عربی عراق می‌شود و این امر زمینه را برای افزایش منازعات قومی و مذهبی در منطقه فراهم می‌نماید (واعظی، ۱۳۸۷).

**۲. تجزیه عراق:** عراق در دوران حکومت صدام از دشمنان اصلی و قدرتمند

اسرائیل به شمار می‌رفت. صدام با اعطای کمک‌های مالی به جنبش‌های مبارز فلسطینی، تأثیرگذاری در میان کشورهای عربی و حضور در کنار آنها برای مقابله با اسرائیل، حمله موشکی به اسرائیل و ترویج ایدئولوژی و تفکر حاکم بر حزب بعث در خصوص ضدیت با صهیونیسم، امنیت اسرائیل را با خطرات و تهدیداتی مواجه ساخته بود و از جمله موانع اصلی در برابر اهداف و برنامه‌های اسرائیل در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شد. سقوط صدام امنیت روانی را که سال‌ها به واسطه تهدیدات صدام از اسرائیل سلب شده بود، مجدداً برقرار نمود. به همین دلیل، یکی از مهم‌ترین اهداف اسرائیل از حضور در شمال عراق پس از سقوط صدام، ممانعت از تشکیل یک دولت قدرتمند و یکپارچه از نظر سیاسی و نظامی در عراق است. تحقق این هدف، باعث کاهش تهدید علیه اسرائیل و به هم خوردن موازنه قدرت در منطقه به نفع آن می‌شود. از نظر اسرائیل، برای دستیابی به این هدف باید از تجزیه عراق حمایت نمود و کردهای عراقی را به این سمت حرکت داد (Yaakov, 2003, p.2). بر این اساس، آینده عراق شبیه به گذشته لبنان خواهد بود و این کشور در نهایت



منازعات و درگیری‌های درونی در جهان اسلام هدایت نماید (نکدیمون، ۱۳۸۲، ص ۴۵). ترویج اختلافات بین شیعه و سنی و دامن زدن به منازعات بین آنها از طریق بمب‌گذاری‌های متقابل و یا ترور رهبران و شخصیت‌هایی از هر دو طرف از یکسو و حمایت از به قدرت رسیدن مجدد برخی عناصر لائیک در عراق از سوی اسرائیل و امریکا را می‌توان در این راستا ارزیابی نمود.

#### ۴. کنترل و نظارت بر کشورهای

**منطقه:** موقعیت استراتژیک منطقه کردستان به دلیل همسایگی با ایران، سوریه و ترکیه این امکان را در اختیار موساد قرار داده است که با حضور در این منطقه و ایجاد پایگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی در شمال عراق فعالیت‌های ایران، سوریه و جنوب ترکیه را کنترل نماید. بسیاری از نخبگان نظامی اسرائیل در پوشش بازرگان و کارمندان شرکت‌های خصوصی اسرائیل در شمال عراق مشغول فعالیت هستند. از جمله اقدامات آنها، راه‌اندازی سیستم هشداردهنده جاسوسی و اطلاعاتی در مرز مشترک ایران و آذربایجان در آسیای میانه و تکامل آن با راه‌اندازی سیستم جاسوسی افقی، در مرز ایران و کردستان است (رضوی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۹). علاوه بر این، اسرائیل به

بر اساس قومیت و مذهب تجزیه خواهد شد؛ به گونه‌ای که در شمال آن یک دولت کرد، در مرکز آن یک دولت سنی و در جنوب آن یک دولت شیعه تشکیل خواهد گردید (Williams&Simpson, 2008, p.191).

#### ۳. کنترل جریان‌های فکری در

**خاورمیانه:** هدف استراتژیک دیگر اسرائیلی‌ها برای حضور در شمال عراق، کنترل جریان‌های فکری در منطقه خاورمیانه است. براساس این طرح، در کنار "دولت‌سازی" در عراق، "ملت‌سازی" هم باید مورد توجه قرار گیرد. وجود گروه‌های شیعه و سنی در عراق و قدرت یافتن تشیع و "گفتمان مقاومت"<sup>۷</sup> در منطقه خاورمیانه باعث توجه اسرائیل به جریان‌های فکری این منطقه و تلاش برای کنترل و هدایت آنها شده است. اهداف اسرائیل از این طرح ایجاد تنش و بحران میان گروه‌های اسلامی و ایجاد جبهه‌بندی در میان آنها با محوریت گروه‌های "میان‌رو"<sup>۸</sup> و "بنیادگرا"<sup>۹</sup> است تا بدین وسیله تفکرات و جریان‌های جهان اسلام را از سمت‌گیری‌های ضد صهیونیستی به

7. Resistance Discourse

8. Moderate

9. Fundamentalist

منظور فشار بر کشورهای ایران، ترکیه و سوریه بر اساس "نبرد نامتقارن"<sup>۱۰</sup> از کمک برخی گروه‌های کرد به منظور نفوذ در کشورهای منطقه برای انجام فعالیت‌های جاسوسی بهره‌مند می‌شود و به همین منظور اقدام به تسلیح، آموزش و تقویت این گروه‌ها به نام "پیشمرگه" نموده است. به گفته سیمور هرش، عوامل اطلاعاتی و نظامی اسرائیل در کردستان عراق به شدت مشغول فعالیت‌اند و واحدهای کماندویی کردی را برای انجام عملیات مخفی در داخل مناطق کردنشین ایران، ترکیه و سوریه آموزش می‌دهند. هرش همچنین معتقد است که نیروهای اسرائیلی از مرز عبور کرده و با کمک کماندوهای کرد وارد ایران شده‌اند تا سنسورها و قطعات حساس دیگری را برای نظارت بر تأسیسات هسته‌ای ایران کار گذارند (Hersh, 2004).

**۵. کسب مشروعیت: اسرائیل تنها کشور یهودی جهان است و از زمان تأسیس تاکنون با مشکل مشروعیت در میان کشورهای منطقه مواجه بوده است. تلاش اسرائیل برای برقراری ارتباط با کشورهای منطقه و به‌ویژه اعراب با شکست مواجه شده و این امر به انزوای سیاسی اسرائیل در**

منطقه انجامیده است. به همین دلیل اسرائیلی‌ها تمایل زیادی به نزدیکی و ارتباط با ملت‌های بدون دولت و تشویق آنها برای کسب استقلال دارند؛ زیرا این گروه‌ها هم می‌توانند متحدان مناسبی برای اسرائیل باشند و هم موجب مشروعیت بخشیدن به تشکیل حکومت یهود در فلسطین می‌شوند (Abadi, 2003).

کردها از جمله ملت‌های بدون دولت هستند که از زمان تقسیم کردستان پس از جنگ جهانی اول، با دولت مرکزی عراق برای دستیابی به استقلال فرهنگی و سیاسی در جنگ بوده‌اند؛ تا اینکه در سال ۱۹۹۱ بعد از تهاجم عراق به کویت و با استفاده از تحولات ژئوپلیتیکی جدید با حمایت غربی‌ها توانستند منطقه‌ای را در شمال عراق به صورت مستقل در اختیار گرفته و تشکیلاتی حکومتی را در آنجا به‌وجود آورند (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۶، ص ۶۸). اسرائیل با توجه به فرصت ایجادشده، نفوذ خویش را در منطقه شمال عراق گسترش داده و سعی دارد با معرفی خود به عنوان ملتی که دوره‌ای طولانی از آوارگی و سرکوب را تجربه کرده است، با ابراز همدردی نسبت به کردها خود را دولتی معرفی کند که بهتر از سایر دولت‌ها شرایط آنها را درک می‌کند. بدین

عمده‌ای از ذخایر نفتی عراق در مناطق شمالی آن و به‌ویژه در شهرهای کردنشین کرکوک و سلیمانیه قرار دارد. با حضور اسرائیل در شمال عراق ضمن آنکه نفت مورد نیاز این کشور تأمین می‌شود، طرح استراتژیک اسرائیل برای انتقال نفت از شمال عراق به پالایشگاه حیفا از طریق راه‌اندازی خط موصل- حیفا نیز عملی خواهد شد (رضوی، ۱۳۸۷، صص ۱۲۳-۱۲۱).

۷. آب: آب همواره موضوع استراتژیک مهمی در منطقه خاورمیانه بوده است. کمبود آب در سراسر منطقه وسیع خاورمیانه مسئله‌ای جدی است. با افزایش جمعیت و رشد توسعه اقتصادی در منطقه، تقاضا برای آب آشامیدنی بیشتر شده است. اکثر تحلیلگران معتقدند موضوع جنگ‌های آینده خاورمیانه آب است. آب در خاورمیانه عامل امنیت و قدرت برای دولت‌هایی است که دارای ذخایر غنی آب هستند و این اعتقاد وجود دارد که آنها می‌توانند از آب به عنوان اهرمی برای اعمال فشار بر همسایگان خود استفاده کنند. یکی از مناقشات میان اعراب و اسرائیل در منطقه خاورمیانه همواره بر سر منابع آب بوده است (Burleson, 2005, p.35).

محدودیت منابع آب در اسرائیل یکی دیگر از عوامل مهم توجه این کشور به

ترتیب اسرائیل به صورتی جدی تلاش می‌کند تا با تشویق کردها به کسب استقلال و ایجاد دولت مستقل کردی، ضمن جلب متحدین و دوستانی در این منطقه حیاتی برای خود، تا اندازه‌ای به حل بحران مشروعیت خویش کمک کرده و مشکل انزوای سیاسی خود را در منطقه به‌تدریج مرتفع نماید.

۶. نفت: وجود روابط خصمانه کشورهای عربی (که عمده‌ترین تولیدکنندگان نفت هستند)، با اسرائیل موجب شده است که تأمین نفت برای اسرائیل کاری دشوار باشد. اسرائیل برای تأمین نفت مورد نیاز خود مجبور بوده تا از دولت‌های غیر عرب مانند شوروی سابق نفت خود را تهیه کند. پس از تحریم فروش نفت به اسرائیل از جانب شوروی به دلیل حمله این کشور به مصر در سال ۱۹۶۷، ایران عمده‌ترین تأمین‌کننده نفت اسرائیل بود. انقلاب اسلامی دسترسی اسرائیل به نفت ایران را نیز غیر ممکن نمود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اسرائیل همواره در صدد ایجاد جایگزینی مطمئن برای نفت ایران بوده است. از این‌روست که نفت عراق از منظر اسرائیلی‌ها می‌تواند جایگزین مناسبی برای تأمین نیازهای انرژی این کشور محسوب شود؛ چرا که بخش

عراق را تشکیل می‌دهد. هم‌اکنون رود اردن تأمین‌کننده ۵۰ درصد نیازهای آب شیرین اسرائیل است. اسرائیل آب شیرین مورد نیاز خود را از طریق خطوط لوله و کانال‌های آب‌رسانی از این دریاچه تأمین می‌کند (مختاری هشی و قادری حاجت، ۱۳۸۸، ص ۵۵). وجود ذخایر آب و سرچشمه‌های آب شیرین در شمال عراق باعث شده است که انتقال آب شیرین عراق از طریق اردن به اسرائیل جزو اهداف راهبردی اسرائیل قرار گیرد (Beschorner, 1992-93, p.21).

**۸. بازار سرمایه‌گذاری:** شیمون پترز در کتاب خود به نام "خاورمیانه جدید" به سیاست‌گذاران اسرائیلی توصیه می‌کند که اگر می‌خواهند در منطقه خاورمیانه نقش‌آفرینی کنند، باید از لحاظ فناوری بر کشورهای این منطقه تسلط داشته باشند و بازارهای آنها را تصاحب کنند تا بتوانند از اهرم فشار اقتصادی علیه آنها استفاده نمایند. طی سال‌هایی طولانی مخالفت و درگیری کردها با دولت مرکزی، موجب بی‌توجهی دولت عراق به مناطق کردنشین در شمال این کشور و نادیده گرفتن نیازهای اقتصادی، فنی و بهداشتی آنها شده بود. لذا در هنگامی که کردها به خودمختاری دست یافتند، فاقد زیرساخت‌های صنعتی، حمل‌ونقل و ارتباطات در منطقه بودند. از این‌روست که منطقه

کردستان در شمال عراق مکان مناسبی برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی و فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی شرکت‌های خارجی محسوب می‌شود.

حضور اسرائیل در کردستان عراق باعث گردیده که شرکت‌های اسرائیلی به‌صورتی گسترده در شمال عراق حضور یافته و به فعالیت‌های تجاری و اقتصادی مشغول شوند. "موتورولا" و "موگال‌کام" از جمله مهم‌ترین شرکت‌های اسرائیلی هستند که موفق شده‌اند قراردادهای متعددی را در منطقه کردستان عراق امضا نمایند. از جمله مهم‌ترین این قراردادها، ساخت فرودگاه بین‌المللی *اربیل* است. شرکت‌های اسرائیلی همچنین موفق شده‌اند انواع مختلفی از کالاهای و تجهیزات را وارد شمال عراق نمایند. این شرکت‌ها همچنین در اجرای پروژه‌هایی در زمینه احداث پل، جاده‌سازی و ایجاد کارخانه‌های صنعتی و تأسیسات کشاورزی در منطقه کردستان فعالیت می‌نمایند (رضوی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۴).

#### ۴- اقدامات اسرائیل برای حضور در شمال عراق

اقدامات اسرائیل برای حضور و مداخله در شمال عراق را نمی‌توان صرفاً به دوران پس از اشغال نظامی عراق و سقوط رژیم

نماینده ملامصطفی بارزانی با مأموران موساد در پاریس داده شد. پس از آن دیدار و توافقات انجام شده میان کردها و اسرائیل، موساد اقدام به آموزش افسران "پیشمرگ" کرد با نام رمز "مرواد" (قالی)، در اوت ۱۹۶۵ نمود. در همان سال هیأتی از اسرائیل به ریاست *اریه لیووانلیف* معاون وزیر صنایع اسرائیل از طریق ایران به کردستان عراق سفر کرد و با ملامصطفی بارزانی ملاقات نمود. این هیأت به درخواست کردها و براساس توافقات انجام شده در پاریس، امکانات بیمارستانی و تجهیزات پزشکی در اختیار کردها قرار داد. در سال ۱۹۶۷ اسرائیل تعداد زیادی از سلاح‌های ساخت شوروی را که از ارتش‌های عربی به دست آورده بود، برای کردها فرستاد (خسروی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۴). در مقابل، کردها اطلاعات مهمی را در مورد ارتش عراق، آرایش جنگی این کشور و تعداد هواپیماهای جنگی قابل پرواز در عراق را در اختیار اسرائیل قرار دادند.

اهمیت اقدامات اسرائیل در کردستان عراق، در سال ۱۹۷۳ و با حمله نیروهای مشترک مصر و سوریه به اسرائیل مشخص شد. این کشور که از حمله اعراب در تنگنا قرار گرفته بود و پیوستن ارتش قدرتمند و

بعث در این کشور محدود نمود. اسرائیل از زمان تأسیس دولت یهود در فلسطین با مخالفت کشورهای عربی و تشکیل جبهه متحد عربی علیه خود مواجه بوده است. از این‌رو تلاش برای ناامن کردن عقبه کشورهای مخالف اسرائیل و ایجاد یک جبهه متحد در پشت جبهه عربی، برای اسرائیلی‌ها از اهمیتی استراتژیک برخوردار بوده است. وجود کردها به عنوان اقلیتی ناراضی که فاقد قدرت و امتیازاتی سیاسی در درون حکومت عراق بودند و آرزوی دستیابی به خودمختاری را داشتند، زمینه مناسبی برای دستیابی اسرائیل به اهداف استراتژیک خود در منطقه و در مقابل اعراب بود. به همین دلیل، اقدامات اسرائیل برای نفوذ در مناطق کردنشین و ارتباط با کردهای عراق از سال ۱۹۶۴ با انتخاب *میئر/میت* به ریاست موساد به طور جدی آغاز شد. او برای مقابله با خطر اعراب، استراتژی طراحی نمود که هدف آن افزایش عملیات تهاجمی علیه هدف‌های عربی بود.

بدین منظور اسرائیل سعی نمود با *ملامصطفی بارزانی*، رهبر کردها ارتباط برقرار کند و کردها را به شورش و مبارزه علیه حکومت مرکزی عراق تحریک نماید. با همکاری حکومت شاه در ایران، ترتیب دیدار

مجهز عراق به اتحاد دو کشور عرب می‌توانست اسرائیل را در وضعیت نامساعدتری قرار دهد به تحریک کردها، علیه دولت عراق و ایجاد یک جبهه جنگ در شمال این کشور اقدام نمود تا مانعی جدی برای حضور عراق در جنگ علیه اسرائیل و کاهش فشار نظامی اعراب بر این کشور ایجاد کند (یعقوب‌زاده، ۱۳۸۷، صص ۱۵۵-۱۵۴).

اگرچه اسرائیل کردها را به مبارزه علیه حکومت عراق تشویق می‌نمود و در نزد رهبران کرد از استقلال‌طلبی کردها حمایت می‌کرد، اما از منظری استراتژیک، اسرائیل هرگز خواهان پیروزی و استقلال کردها نبوده، بلکه عمده‌ترین هدف اسرائیل از اعطای کمک‌های مالی و تسلیحاتی به کردها، تضعیف حاکمیت در عراق و افزایش بحران‌های منطقه‌ای بوده است (Rachelle, 1991). چرا که هرگاه اسرائیل به صورتی نسبی به اهداف مورد نظر خود در منطقه دست‌یافته، ارتباطات، کمک‌ها و حمایت‌های مالی و نظامی خود به کردها را قطع نموده و آنها را با آرمان‌هایی چون خودمختاری و استقلال رها کرده و در مقابل سرکوب کردها توسط رژیم بعث سکوت اختیار نموده است.

پس از فروپاشی رژیم بعث و ایجاد منطقه خودمختار کرد در شمال عراق و بروز تغییرات ژئوپلیتیکی جدید در منطقه، اسرائیل با توجه به شرایط ژئوپلیتیکی نوین و تحولاتی که در وضعیت عراق و مسئله کردها ایجاد گردید، روابط خود با کردها را از سرگرفته و بدین منظور اقدامات گسترده‌ای را برای حضور در منطقه کردستان شمال عراق انجام داده است که از جمله مهم‌ترین این اقدامات می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

#### ۱. تسلیح اکراد و آموزش نظامی

**آنها:** پس از اشغال عراق، اسرائیل روابط گسترده‌ای را با رهبران کرد عراقی برقرار کرد. از آن پس، سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل به طور گسترده در شمال عراق حضور یافته و اقدام به تسلیح اکراد و آموزش نظامی آنها نموده‌اند. در این میان، به‌ویژه "موساد" آموزش ۷۵ هزار کماندوی کرد موسوم به "پیش‌مرگان" را بر عهده گرفته است. تداوم بی‌ثباتی در عراق و ناتوانی آمریکا در کنترل اوضاع آن باعث شده تا اسرائیل به منظور ایجاد وضعیت مطلوب و مورد نظر خود در عراق، طرحی موسوم به طرح B را اجرا نماید.

سیمور هرش روزنامه‌نگار آمریکایی

هفته‌نامه نیویورکر در ۲۸ ژوئن ۲۰۰۴

آن‌ها از حضور در عراق، جلوگیری از تشکیل یک حکومت دینی و یا یک حکومت یکپارچه ملی در این کشور است (Hersh, 2004).

## ۲. خرید اراضی: اسرائیل برای تثبیت

موقعیت و حضور خود در شمال عراق، به بهانه پیشینه حضور یهودیان در شمال عراق و بازگرداندن ۹۰ هزار یهودی کرد ساکن اسرائیل به سرزمین اصلی‌شان عراق، اقدام به خرید املاک و زمین در این منطقه نموده است. دولت اسرائیل زمین‌های واقع در مناطق تحت سیطره بارزانی را خریداری می‌کند و پس از آموزش نظری و عملی این خانواده‌ها در اسرائیل، آن‌ها را مجدداً به شمال عراق باز می‌گرداند (خسروی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۵). این گروه‌های یهودی در آینده‌ای نه چندان دور می‌توانند همان نقشی را ایفا نمایند که یهودیان اولیه ساکن در فلسطین اشغالی در سال‌های پس از جنگ اول جهانی برعهده گرفته بودند. سیاست استراتژیک اسرائیل در پیشروی گام به گام در سرزمین‌های اسلامی و نفوذ در قلب ژئوپلیتیک جهان اسلام، امروزه به‌صورتی دقیق و برنامه‌ریزی‌شده در مناطق شمالی کردستان عراق در حال اجرا می‌باشد.

## ۳. تهدید و از بین بردن مخالفین:

اسرائیل به منظور اجرای طرح‌های راهبردی خویش در کردستان عراق که در شعارهایی

مقاله‌ای را منتشر نمود و در آن متذکر شد که اسرائیل در سال ۲۰۰۳ به این نتیجه رسید که امریکا قادر به ایجاد یک عراق با ثبات و دموکراتیک نیست و تل‌آویو برای دستیابی به اهداف خود در عراق، به گزینه‌های دیگری نیاز دارد. از این رو، افسران امنیتی اسرائیل طرحی را ارائه نمودند که مورد پذیرش شارون قرار گرفت و به طرح B مشهور شد. به منظور عملی کردن این طرح، شارون روابط قدیمی خود با کردها را توسعه داد و پس از آن، نیروهای اطلاعاتی و نظامی اسرائیل در کردستان مشغول فعالیت شدند. تعدادی از اعضای موساد نیز در تحت پوشش بازرگان در کردستان عراق به انجام فعالیت‌های مخفی و آشکاری پرداختند و به‌خصوص واحدهای کماندویی کرد را برای انجام عملیات‌های مخفی در داخل مناطق کردنشین ایران و سوریه تحت آموزش‌های نظامی و اطلاعاتی قرار دارند.

اسرائیل با اجرای این طرح در نظر دارد آنچه را که واحدهای نظامی امریکا نتوانستند انجام دهند، با آموزش شبه نظامیان کرد و از طریق متحدین خود در کردستان عراق به دست آورد. آن‌ها در عراق خواهان نفوذ، کسب اطلاعات و به قتل رساندن رهبران تأثیرگذار شیعه و سنی هستند. در واقع مهم‌ترین هدف

همچون "اسرائیل بزرگ" و یا ایده "از نیل تا فرات" منعکس شده‌اند، اقدام به تهدید و از بین بردن مخالفین خود در عراق نموده است. از جمله اقدامات آنها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- تهدید و به قتل رساندن آشوری‌ها و کلدانی‌ها: مسیحیان کلدانی عراق به عنوان یک اقلیت مذهبی در مناطق موصل، اربیل، حمدانیه، تل اسقف، قره قوش، عقره و نینوا سکونت دارند. موساد، مسیحیان کلدانی را با همدستی گروه‌های مزدور و با هماهنگی با شبه نظامیان کرد (پیش‌مرگ‌ها) به قتل می‌رساند و قتل آنها را به القاعده نسبت می‌دهد تا زمینه آواره‌سازی اجباری مسیحیان کلدانی و تخلیه این مناطق به منظور اجرای طرح اسرائیل برای تسلط بر آن مناطق فراهم شود. طرح اسرائیل آن است که یهودیان کرد را به جای کلدانی‌ها و آشوری‌ها در موصل و نینوا اسکان دهد. به همین منظور تعدادی از یهودیان کرد را از اسرائیل به شهر موصل و استان نینوا در شمال عراق منتقل نموده است. یهودیان کرد از هنگام حمله امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ به خرید زمین در استان نینوا اقدام کرده‌اند، آنها این استان را بخشی از ملک تاریخی یهودیان می‌دانند.

- تهدید و قتل دانشمندان و اندیشمندان عراقی: از جمله اقدامات دیگر

اسرائیل پس از حضور و نفوذ در عراق اقدام به قتل، ترور و بازداشت دانشمندان و اندیشمندان و دانشگاهیان سنی و شیعی و ترکمان عراقی است. بدین منظور موساد از پیش‌مرگ‌های کرد برای دستیابی به این هدف استفاده می‌نماید.

- وادار کردن مخالفان اسرائیل به ترک عراق: اسرائیل به منظور کنترل و مهار مخالفین خویش، علاوه بر ترور برخی از شخصیت‌های برجسته عراقی، گروه دیگری از مخالفان خویش از جمله دانشگاهیان را از طریق تهدید و ارباب وادار به ترک عراق نموده است تا بدین وسیله بتواند نخبگان فکری و اندیشمندان این کشور را که به‌طور بالقوه امکان رهبری اعتراضات و حرکت‌های ضد اسرائیلی را دارا می‌باشند، تحت فشار قرار دهد.

## ۵- زمینه‌های مناسب حضور اسرائیل در شمال عراق

گرایشات سکولار در میان کردها، پیشینه تاریخی حضور یهودیان کرد در عراق، اختلافات داخلی بین گروه‌های کرد، دشمنی افراد با اعراب و مهم‌تر از همه تلاش کردها برای دستیابی به استقلال و تشکیل یک دولت مستقل کرد، مجموعه عواملی هستند که زمینه را برای حضور اسرائیل در منطقه



متحدی مناسب برای اسراییل در تقابل با جریانات اسلام‌گرا محسوب شوند. کردها همچنین به دلیل عدم ارتباط با نهضت فلسطین، و عدم حمایت از مبارزات اسلام-گرایانه زمینه مناسبی را برای حضور اسراییل در شمال عراق فراهم نموده‌اند (شیخ عطار، ۱۳۸۲، صص ۳۵۶ و ۲۴۷).

## ۲. یهودیان کرد ساکن عراق: کشور

عراق به عنوان سرزمین پیامبران الهی به‌ویژه پیامبران یهود، از گذشته‌های دور مورد توجه اسراییل بوده است. آنچه در استراتژی "از نیل تا فرات" اسراییلی‌ها دارای نقش کلیدی است، استناد به پیشینه حضور یهودیان در مناطق مذکور می‌باشد. پژوهشگران یهودی همواره سعی کرده‌اند با بررسی تاریخ یهودیان در کشورهای دیگر و به‌ویژه کشورهای عربی و دسترسی به برخی از نوشته‌ها و گاه دستکاری اسناد تاریخی، آثاری را مبنی بر حضور یهودیان در آن مناطق منتشر نمایند. اسراییل با استناد به این مدارک و استدلال‌ها، بیت‌المقدس را جزئی از خاک خود و عنصر جدایی‌ناپذیر و ایدئولوژیک خویش به شمار می‌آورد. بدین ترتیب اثبات پیشینه یهودی برای اکراد شمال عراق می‌تواند زمینه و بهانه لازم را

استراتژیک شمال عراق فراهم می‌نمایند. به همین منظور، در این بخش سعی شده است که زمینه‌های مناسب حضور اسراییل در شمال عراق به تفصیل مورد بررسی قرار گیرد.

## ۱. سکولاریسم کردها: بزرگ‌ترین

معضلی که اسراییل از زمان تأسیس تاکنون با آن مواجه بوده، وجود و گسترش جریان‌های اسلام‌گرا در درون منطقه است که همواره علیه نفوذ و توسعه‌طلبی اسراییلی‌ها جبهه‌گیری کرده و مانع روابط مسالمت‌آمیز اسراییل با سایر کشورهای منطقه و به‌ویژه با دولت‌های عرب شده‌اند. این عامل سبب مقابله جدی اسراییل با جریان‌های اسلام‌گرا در منطقه و حمایت از گروه‌های سکولار شده است. کردهای عراق اگرچه دارای اعتقادات سنتی اسلامی هستند و حتی بارزانی‌ها زمانی داعیه نوعی رهبری مذهبی را داشته‌اند، اما موضع رسمی این گروه‌ها همواره ملی‌گرایانه و یا قوم‌گرایانه بوده و آموزه‌های اسلامی در بین آنها نقشی محوری نداشته است. به همین دلیل کردها، که فاقد دلبستگی‌های قوی دینی و عقیدتی هستند و گرایشات سکولار به‌ویژه در بین رهبران آنها چشمگیر است، می‌توانند

برای تحقق آرمان‌های ارضی بلندمدت اسرائیل فراهم آورد.

به اعتقاد مورخان یهودی، یهودیان ساکن عراق از بقایای سبطی‌های دهگانه یهود هستند که پس از شکست آنها توسط پادشاه بابل در قرن هشتم قبل از میلاد به عنوان اسیر از فلسطین به عراق منتقل شده‌اند. آنها مدعی هستند کردستان سرزمین اصلی و خاستگاه اصلی ملت یهود است و یهودیان قبل از آنکه به فلسطین مهاجرت کنند، در کردستان زندگی می‌کرده‌اند و در دوران پیش از میلاد، در کردستان و با مرکزیت اربیل یک دولت یهودی تشکیل داده‌اند (یعقوب‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۱۴۹). بدین ترتیب می‌توان گفت حضور و توجه صهیونیست‌ها به عراق به قبل از تشکیل دولت یهود در فلسطین باز می‌گردد. آنها حتی قبل از این رویداد، در قالب سازمان‌هایی چون "وُکالة الیهود" و "اژانس یهود" در این کشور فعالیت می‌کرده‌اند.

پس از تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، رهبران این کشور برای کمک به یهودیان ساکن عراق و تسهیل مهاجرت آنها از عراق، به دلیل آنکه تحت فشار رژیم حاکم بر این کشور قرار داشتند، با کردها ارتباط برقرار نمودند. با

همکاری موساد و کردها، امکان مهاجرت گروه‌هایی از یهودیان از مناطق "سلیمانیه" و "عقره" در شمال عراق به اسرائیل و برخی از کشورهای اروپایی فراهم گردید. (Gavison, 2010).

از طرف دیگر، اسرائیل از زمان تلاش کردها برای کسب استقلال و خودمختاری و به‌ویژه پس از تشکیل حکومت خودمختار کرد در شمال عراق، تلاش فراوانی برای اثبات ارتباط ژنتیکی میان کردها و یهودیان انجام داده و سعی نموده است تا ثابت کند که کردها از لحاظ نژادی نزدیک‌ترین ملت به یهودی‌ها هستند (خسروی، ۱۳۸۷، صص ۱۵۹-۱۵۴). کردها و به‌ویژه بارزانی‌ها نیز به منظور جلب حمایت افکار عمومی یهودیان از جنبش ملی‌گرای کرد، تلاش می‌کنند تا تبار خود را به یهودیان پیوند بزنند. با وجود این، اکثر مورخان معتقدند نظریه یگانگی تبار یهودیان و خاندان بارزانی از طرف اسرائیل، صرفاً برای کسب نفوذ در میان کردهای شمال عراق تبلیغ می‌گردد (یعقوب‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۱۵۰).

### ۳. اختلافات داخلی بین گروه‌های

کرد: پس از حمله نیروهای ائتلاف به رهبری امریکا به عراق، شمال این کشور جزو مناطق تحت حمایت امریکا و انگلیس قرار گرفت و

ایدئولوژیک بین دو فرهنگ قبیله‌گرا و حزب‌گرای آنها ابعاد جدیدتر و گسترده‌تری نیز پیدا کند. نمونه بارز چنین اختلافاتی، وقایع پس از ایجاد منطقه خودمختار کردستان در شمال عراق می‌باشند. دو گروه پس از مدتی بر سر اداره این مناطق با هم اختلاف پیدا کردند و این امر باعث توجه گروه‌های کرد به قدرت‌های خارجی برای کسب حمایت آنها به منظور سرکوب و مقابله با رقیب کرد خود شد. در این میان، طالبانی با ایران متحد شد و بارزانی به‌طرف ترکیه گرایش پیدا کرد و در عین حال با بدترین دشمن کردها، یعنی صدام، متحد شد. در نهایت با مداخله آمریکا، دو حکومت در منطقه خودمختار کردستان، یکی در اربیل به رهبری بارزانی و یکی در سلیمانیه به رهبری طالبانی تشکیل گردید. پس از سقوط صدام، رقابت دو گروه ابعاد جدیدتری یافت. عدم به رسمیت شناختن دولت کردی توسط دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی باعث شد تا رهبران هر دو گروه به‌طور جداگانه به پایتخت‌های جهان سفر کنند و بر سر کسب امتیاز برای گروه خود تلاش نمایند. بی‌اعتمادی و رقابت آنها با یکدیگر سبب شده است که هر گروه برای کسب موقعیت بهتر

آنها به رهبران کرد اجازه دادند که منطقه نیمه خودمختار مستقلی را در شمال عراق ایجاد نمایند. پس از آن، دو حزب اصلی کرد عراق، یعنی "حزب دموکرات کردستان" به رهبری مسعود بارزانی و "حزب اتحادیه میهنی" به رهبری جلال طالبانی، علی‌رغم اختلافاتی که با هم داشتند، با یکدیگر متحد شدند تا از فرصت به دست‌آمده نهایت استفاده را به‌عمل آورند. آنها ائتلاف واحدی به نام "ائتلاف کردستان عراق" تشکیل دادند و خواهان تحقق یک سیستم فدرال در عراق شدند و اصرار داشتند که یکی از مناطق فدرالیسم عراق، کردنشین باشد (سعد، ۱۳۸۲، ص ۷۷). اما این به معنای پایان اختلاف میان دو گروه اصلی کرد نبوده؛ بلکه این اتحاد صرفاً ائتلافی مقطعی و شکننده بوده و بر حسب مقتضیات زمان شکل گرفته است. در واقع ریشه اختلافات دو گروه کرد عراق عمیق‌تر و جدی‌تر از آن است که با ایجاد منطقه خودمختار کردستان از بین برود. حتی امکان دارد ایجاد چنین منطقه‌ای، به دلیل وجود رقابت‌های دیرینه دو حزب مذکور، دشمنی‌های شخصی بین رهبران آنها، تفاوت‌های جغرافیایی بین مناطق بادینان و سوران، اختلاف زبان‌های کردی کرمانجی و سورانی و تفاوت‌های

در شمال عراق با کشورهای قدرتمند منطقه و فرامنطقه‌ای متحد شوند.

بارزانی‌ها به دلیل عدم اعتماد به امریکا، با توجه به عملکرد این کشور در مقابل کردها در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی و به‌ویژه در ماجرای سال ۱۹۷۵، حمایت‌های امریکا از صدام، بی‌تفاوتی این کشور در برابر جنایات حلبچه، عملیات انفال در دهه ۸۰ و بی‌تفاوتی امریکا در قبال انتفاضه اکراد و انتقام‌گیری‌های صدام در آن دهه و پس از جنگ خلیج فارس، علاقه چندانی به ارتباط با امریکا ندارند (شیخ عطار، ۱۳۸۲، صص ۲۴۰-۲۳۰).

بدین ترتیب اسرائیل با توجه به اختلافات، رقابت‌ها و بی‌اعتمادی میان گروه‌های کرد عراقی و پیشینه روابط خود با بارزانی‌ها، و علاقه متقابل بارزانی‌ها به ایجاد ارتباط با اسرائیل، سعی نموده با توجه به فرصت پیش‌آمده حضور خود را در شمال عراق تثبیت نماید.

#### ۴. دشمنی اکراد با اعراب: در طول

ده‌های گذشته، روابط میان اعراب و اکراد منبع تنش در عراق بوده است. حکومت صدام در عراق علاوه بر آنکه کردها را از دستیابی به مناصب قدرت محروم می‌کرد، در

عین حال در صدد بود تا از طریق برنامه "عربی‌سازی"، آنها را در جمعیت اصلی عرب حل نماید. بدین منظور، غیر اعراب را از سخن گفتن به زبان مادری خود در مجامع عمومی و از تحصیل به زبان بومی منع می‌کرد و از طریق اعمال فشار بر آنها جهت انتخاب نام‌های عربی و معرفی خود به عنوان عرب در ادارات دولتی، سعی در جذب و ادغام آنها می‌نمود.

صدام این روش‌ها را با اعمال قدرت نظامی ترکیب کرده بود و علاوه بر این اقدامات، تلاش می‌کرد تا قدرت کردها را در شمال با تبعید آنها از منطقه از بین ببرد. بدین منظور هزاران روستای کردی را ویران ساخت و صدها هزار کرد را در عملیات انفال در سال ۱۹۸۸ با استفاده از سلاح شیمیایی به قتل رساند (Clennell, 2003, p.20). اقدامات اسرائیل در قبال کردها از یک سو، و دشمنی و تهدید و حمله عراق به اسرائیل از سوی دیگر باعث شد که دشمن (کردها) دشمن حکومت اسرائیل (عراق)، دوست دولت اسرائیل محسوب شود و زمینه مشارکت و همکاری میان اکراد و اسرائیلی‌ها برای مقابله با تهدیدات اعراب فراهم گردد.

#### ۵. تلاش کردها برای ایجاد دولت

مستقل: شاید اصلی‌ترین و مهم‌ترین زمینه

**الف) گروه‌های داخلی:** مردم عراق جمعیت متجانسی نیستند. عراق کشوری چندمذهبی، چندفرهنگی و چندقومی است. ملت عراق، یک ملت مصنوعی و ساختگی است که در پایان جنگ جهانی اول توسط انگلستان با اهداف مورد نظر آن ایجاد شد. تلاش هریک از گروه‌ها به تنهایی برای کسب استقلال و یا در اختیار گرفتن قدرت و حکومت، به معنای تجزیه عراق و بروز جنگ داخلی میان گروه‌های اصلی این کشور یعنی کردها، شیعیان و سنی‌هاست؛ ضمن آنکه هیچ‌کدام از این گروه‌ها نیز به تنهایی قادر به حکومت کردن در عراق نیستند. بنابراین وضعیت داخلی عراق و مخالفت سایر گروه‌های داخلی این کشور با جدایی یا استقلال کردها مانعی برای ایجاد دولت مستقل کرد در شمال عراق بوده است (سنبل، ۱۳۸۱ صص ۳۰-۲۸).

**ب) کشورهای منطقه:** کردها در امتداد مرزهای ترکیه، ایران، عراق و سوریه قرار دارند. وقوع هر نوع تحولی در وضعیت کردهای عراق، پیامدهایی جدی برای ایران، ترکیه و سوریه در بر خواهد داشت. اگر کردهای شمال عراق یک دولت مستقل تشکیل دهند، ترکیه در مورد جمعیت کرد

برای حضور اسرائیل در شمال عراق، آرمان کردها برای کسب استقلال و تشکیل دولت مستقل باشد. از زمان تقسیم کردستان پس از جنگ جهانی اول، کردهای عراق با دولت مرکزی به منظور دستیابی به استقلال فرهنگی و سیاسی در جنگ بوده‌اند. رابرت اولسون تحلیلگر مسائل کردها معتقد است تشکیل یا عدم تشکیل یک دولت کردی منوط به اراده و تصمیم قدرت‌های بزرگ است؛ چرا که در سه مرحله تاریخی: یعنی پس از جنگ جهانی اول و انعقاد قرارداد سور<sup>۱۱</sup>، پس از جنگ جهانی دوم و تشکیل جمهوری مهاباد و پس از جنگ خلیج فارس و حمله امریکا به عراق این امکان به وجود آمد که دولت کردی تشکیل شود، ولی منافع قدرت‌های منطقه در هماهنگی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانع از این کار شد (شیخ عطار، ۱۳۸۲، صص ۳۶۶-۳۶۵).

تحولات ژئوپلیتیکی که پس از سرنگونی صدام در منطقه رخ داد، فرصت مناسبی را برای ایجاد دولتی مستقل در اختیار کردها قرار داد؛ اما کردها برای کسب استقلال و ایجاد چنین دولتی با موانع بسیاری از جانب گروه‌های داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مواجه بوده‌اند که در زیر به آنها اشاره می‌شود:

11. Sever Treaty

خود با بحران جدی و شورش در شرق آن کشور روبه‌رو خواهد شد (stansfield, 2005, p.20). ایران نیز با وضعیتی مشابه ترکیه مواجه خواهد گردید. ایران از منطقه کردنشین عراق به اسرائیلی دیگر یاد می‌کند و نگران حضور اسرائیل در این منطقه است. موفقیت کردهای عراق در کسب استقلال یا تشکیل دولتی جدید باعث تشویق کردهای ایران در گسترش تلاش‌های جدایی‌طلبانه و استقلال‌خواهانه آنها شده و یا امکان پیوستن آنها به کردهای عراق را مطرح می‌سازد (Pasko, 2004). سوریه نیز هویت کردها را به طور کلی نفی نموده و سیاست عربیزه کردن سرزمین آنها را اجرا کرده و از دادن حق شهروندی و مالکیت به آنان خودداری نموده است (Galie & Yildiz, 2005, p.7). به همین دلیل سه کشور مذکور با ایجاد کردستان مستقل مخالف هستند. از سوی دیگر، کشورهای عرب منطقه نیز نگران کاهش نقش اعراب سنی در عراق هستند. از نظر آنها، خودمختاری کردها و استقلال کردستان باعث انزوای اعراب سنی و از بین رفتن هویت عربی عراق می‌شود. آنها ضمن طرفداری از تمرکز قدرت در عراق، با تحریک اعراب سنی در

این کشور باعث ناآرامی اوضاع عراق شده‌اند. (Church, 2006).

**ج) کشورهای فرامنطقه‌ای:** وجود ذخایر عظیم انرژی در خاورمیانه و به‌ویژه در حوزه خلیج فارس باعث اهمیت این منطقه برای قدرت‌های جهانی شده است. از این رو آنها با هر نوع تغییر و تحول در منطقه که باعث به خطر افتادن منافعشان شود، مخالفت می‌کنند. در بررسی مبارزات کردها برای کسب استقلال و موانع موجود برای دسترسی به این هدف نمی‌توان نقش قدرت‌های بزرگ را نادیده گرفت:

۱. انگلستان: شکست امپراتوری عثمانی در جریان جنگ جهانی اول توسط قدرت‌های اروپایی، موجب برقراری نظم جدیدی در منطقه توسط قدرت‌های پیروز شد. آنها امپراتوری عثمانی را تجزیه و دولت‌های جدیدی را تأسیس کردند؛ اما خواست کردها که بعد از اعراب بزرگ‌ترین گروه قومی در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شدند، برای داشتن کشوری مستقل نادیده گرفته شد. زیرا استقلال کردها در آن زمان نه تنها تأمین‌کننده منافع قدرت‌های بزرگ نبود، بلکه به دلیل توافقات انجام شده میان آنها، استقلال و یکپارچگی این سرزمین باعث به هم خوردن تقسیمات

بعد از پایان جنگ اول خلیج فارس، امریکا کردها را برای شورش علیه صدام تشویق نمود. اما هنگام سرکوب آنها توسط صدام، هیچ اقدامی برای حمایت از شورشی‌های کرد انجام نداد (زونیس، ۲۰۰۷).

هر چند امریکا با ایجاد دولت نیمه خودمختار کرد در شمال عراق موافقت نمود، اما این به معنای موافقت امریکا با استقلال کردستان نیست؛ زیرا امریکا خواهان تضمین حاکمیت عراق و حضور یک دولت قدرتمند مرکزی در عراق بود. افزایش قدرت و نفوذ احزاب شیعه طرفدار ایران و امکان تحریم دولت مرکزی و انتخابات از جانب کردها به دلیل نادیده انگاشتن خواسته‌هایشان از سوی امریکا، باعث تجدید نظر امریکا در رفتار خود با کردها گردید (Yordan, 2006, p.125). امریکا مجبور به پذیرش خودمختاری کردها شد تا بدین وسیله باعث تضعیف گروه‌های شیعه طرفدار ایران و ممانعت از جنگ داخلی در عراق شود. پس از تصرف کامل عراق و سقوط صدام، سیاست مبهم امریکا در مقابل کردها به‌ویژه مقاومت آن در برابر خواست کردها برای الحاق منطقه نفت‌خیز کرکوک به منطقه کردستان، این گرایش را در میان کردها تقویت نمود که امریکا هر جا که

استعماری و رویارویی استعمارگران با یکدیگر می‌شد. منافع انگلیس و فرانسه به عنوان فاتحان جنگ جهانی اول ایجاب می‌کرد، سرزمین کردها میان چهار کشور ایران، ترکیه، عراق و سوریه تقسیم شود (میلتون ادواردز، ۱۳۸۵، صص ۹۵-۹۰).

۲. امریکا: کردها و به‌ویژه بارزانی‌ها نسبت به امریکا بی‌اعتماد و بدبین هستند. آنها احساس می‌کنند سیاست‌های امریکا در قبال کردها بیشتر فرصت‌طلبانه است. امریکا در اواسط دهه ۷۰ میلادی در هماهنگی با شاه ایران، با تعهد به پشتیبانی نظامی از کردها آنها را به قیام مسلحانه علیه حکومت بعث عراق تشویق نمود. هدف امریکا از این اقدام، تضعیف عراق به منظور وادار کردن این کشور به مصالحه با ایران بود. پس از انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره میان ایران و عراق، امریکا که به هدف خود دست یافته بود، کردها را رها ساخت و به حمایت‌های خود از آنها پایان داد. سکوت واشنگتن نسبت به کشتار مردم حلبچه و حمایت امریکا از صدام و کم‌اهمیت جلوه دادن این واقعه توسط امریکایی‌ها، در حافظه تاریخی کردها باقی مانده است. عملکرد امریکا بعد از جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ بدبینی نسبت به این کشور را در میان کردها تشدید نمود.

مصلحت ببیند، کردها را فدا می‌کند (رفعت، ۲۰۰۷).

در هر صورت، اصلی‌ترین و مهم‌ترین هدف کردها کسب استقلال است و به منظور دستیابی به این هدف، از هر وسیله‌ای که آنها را به مقصود برساند، بهره‌مند می‌شوند. ملا مصطفی بارزانی رهبر کردهای شورشی عراق اعتقاد داشت که اگر کشورهای ابرقدرت از ملت‌های کوچک حمایت نکنند، آن ملت‌ها نمی‌توانند به اهداف خود برسند. بر اساس چنین طرز تفکری، او به منظور کسب حمایت آمریکا، روابط خود با اسرائیل را گسترش داد. زیرا معتقد بود اسرائیل توان تأثیرگذاری بر آمریکا و کسب موافقت این کشور برای تأسیس یک دولت کردی را داراست (قهرمان‌پور، ۱۳۸۷، ص ۶۲). پس از اشغال عراق، تمایل کردها به برقراری ارتباط با اسرائیل بیشتر شده است. زیرا کردها به خوبی به این امر واقفانند که ایجاد یک دولت مستقل کرد بدون کمک و حمایت آمریکا غیر ممکن است. بنابراین آنها سعی می‌کنند آمریکا را به قبول و پذیرش خواسته خود وادار نمایند. از نظر آنها، اسرائیل تنها کشوری است که می‌تواند از طریق لابی قدرتمند خود

امریکا را وادار به اتخاذ سیاستی شفاف در مقابل کردها نماید (افراسیابی، ۱۳۸۳، ص ۷۱).

## فرجام

در این مقاله ضمن بررسی تحولات ژئوپلیتیک جدید در منطقه خاورمیانه، سعی شد منافع اسرائیل برای حضور در کردستان عراق مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد. بدین منظور، اهداف استراتژیک اسرائیل از حضور در شمال عراق (ایده از نیل تا فرات) و منافع ژئواستراتژیکی آن از نفوذ در منطقه کردستان عراق (نفت، آب، ناامن کردن عقبه کشورهای مخالف اسرائیل، تجزیه عراق، کنترل جریان‌های فکری منطقه، کسب مشروعیت و ...) مورد بررسی قرار گرفت و در کنار آن، اقدامات اسرائیل (تسلیح اکراد و آموزش نظامی آنها توسط اسرائیل و خرید و تصاحب اراضی) و زمینه‌های مناسب برای حضور اسرائیل در شمال عراق (سکولاریسم کردها، یهودیان کرد، اختلافات داخلی بین گروه‌های کرد و دشمنی اکراد با اعراب) به تفصیل بررسی و ارزیابی گردید.

مجموعه مباحث مذکور نشان می‌دهند که اسرائیل با استفاده از تحولات ژئوپلیتیک جدید منطقه در صدد دستیابی به اهداف دیرینه خود در منطقه خاورمیانه، یعنی ایجاد



اسراییل بزرگ و عملی کردن ایده از نیل تا فرات است. بدین منظور کردستان عراق می‌تواند نقش هارتلند ژئوپلیتیکی اسراییل را ایفا کند. در این میان، کردها و آرمان آنها برای کسب استقلال و ایجاد دولت کرد برای اسراییل اهمیت چندانی ندارند و بلکه صرفاً می‌توانند زمینه‌ساز دستیابی اسراییل به اهدافش محسوب شوند. از این‌رو بر خلاف تصور کردها، اسراییل نه تنها باعث دستیابی آنها به اهدافشان نمی‌شود، بلکه حتی می‌تواند به مانعی اساسی برای دستیابی آنها به استقلال تبدیل گردد؛ چرا که حضور اسراییل در کردستان باعث ایجاد حساسیت گروه‌های داخلی عراق و کشورهای منطقه نسبت به این مسئله شده است. در این میان، واکنش ترکیه نسبت به اقدامات اسراییل و تشکیل دولت مستقل کرد شدیدتر بوده است. ترکیه متحد اصلی امریکا در منطقه و یکی از محورهای اصلی اتحاد پیرامون اسراییل است. حفظ این کشور به عنوان متحد برای امریکا و اسراییل مهم‌تر از روابط آنها با کردها و دارای اولویتهای اساسی‌تر می‌باشد.

اسراییل بزرگ و عملی کردن ایده از نیل تا فرات است. بدین منظور کردستان عراق می‌تواند نقش هارتلند ژئوپلیتیکی اسراییل را ایفا کند. در این میان، کردها و آرمان آنها برای کسب استقلال و ایجاد دولت کرد برای اسراییل اهمیت چندانی ندارند و بلکه صرفاً می‌توانند زمینه‌ساز دستیابی اسراییل به اهدافش محسوب شوند. از این‌رو بر خلاف تصور کردها، اسراییل نه تنها باعث دستیابی آنها به اهدافشان نمی‌شود، بلکه حتی می‌تواند به مانعی اساسی برای دستیابی آنها به استقلال تبدیل گردد؛ چرا که حضور اسراییل در کردستان باعث ایجاد حساسیت گروه‌های داخلی عراق و کشورهای منطقه نسبت به این مسئله شده است. در این میان، واکنش ترکیه نسبت به اقدامات اسراییل و تشکیل دولت مستقل کرد شدیدتر بوده است. ترکیه متحد اصلی امریکا در منطقه و یکی از محورهای اصلی اتحاد پیرامون اسراییل است. حفظ این کشور به عنوان متحد برای امریکا و اسراییل مهم‌تر از روابط آنها با کردها و دارای اولویتهای اساسی‌تر می‌باشد.

امروزه منطقی‌ترین راه حل برای کردها، تعامل و همکاری با سایر گروه‌های داخلی عراق است. شیعیان عراق، ترکمن‌ها و

#### منابع فارسی

۱. اتوتایل، ژوئارید، سیمون دالبی و پاول روتلج (۱۳۸۰)، *اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم*، ترجمه محمدرضا حافظ‌نیا و هاشم نصیری، تهران: وزارت خارجه.
۲. اخباری، محمد و سید محمد هادی ایازی (پاییز، ۱۳۸۶)، «وضعیت خاورمیانه در ساختار ژئوپلیتیکی هزاره سوم»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال سوم، ش ۳.
۳. افراسیابی، کاوه (خرداد و تیر ۱۳۸۳)، «تلاش رژیم صهیونیستی برای نفوذ در کردستان عراق»، *نگاه*، ش ۴۴.
۴. پلینو، جک.سی و روی آلتون (۱۳۷۵)، *فرهنگ روابط بین‌الملل*، ترجمه حسن پستا، تهران: فرهنگ معاصر.

۵. حاجی یوسفی، محمد (تابستان، ۱۳۸۶)، «سیاست خارجی خاورمیانه‌ای امریکا: منطق جهانی شدن یا ژئوپلیتیک»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال سوم، ش ۲.
۶. حیدری، محمد و حمیدرضا محمدی (تابستان، ۱۳۸۶)، «تحولات ژئوپلیتیکی دهه پایانی قرن بیستم و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال سوم، ش ۲.
۷. خسروی، علیرضا (پاییز ۱۳۸۷)، «افزایش حضور اسرائیل در عراق: استراتژی گسترش و نفوذ»، *راهبرد*، سال ۱۶، ش ۴۸.
۸. رضوی، سلمان (۱۳۸۷)، «اسرائیل و عراق پس از صدام»، *عراق پس از صدام و بازیگران منطقه‌ای*، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۹. رضوی، سلمان (۱۳۸۷)، «فرصت‌های سیاسی عراق جدید برای اسرائیل»، *عراق پس از صدام و بازیگران منطقه‌ای*، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۱۰. رفعت، آرام (دسامبر ۲۰۰۷)، «راهبرد امریکایی برای کردستان»، مترجم مهدی کاظمی، به نقل از *فصلنامه MERI*، سال ۱۱، ش ۴.
۱۱. زونیس، استیفن (دی، ۱۳۸۶)، «ایالات متحده و کردها»، ترجمه مهدی کاظمی، به نقل از: Foreign Policy In Focus, 2007.
۱۲. سعد، ناجی (تیر ۱۳۸۲)، «کردهای عراق و بحران هویت»، ترجمه مسعود رجبی، *ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر*، سال ۲، ش ۱۰.
۱۳. سنبلی، نبی (۱۳۸۱)، «سناریوهای پس از صدام»، *نگاه*، ش ۳۰.
۱۴. شیخ الاسلامی، جعفر (بهار ۱۳۸۶)، «کردها و کردستان»، ترجمه کمال خالق پناه، *فصلنامه زریبار*، ش ۶۳.
۱۵. شیخ عطار، علیرضا (۱۳۸۲)، *کردها و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای*، ج ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۶. عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۰)، *ژئوپلیتیک در قرن ۲۱*، تهران: سمت.
۱۷. قهرمان‌پور، رحمن (۱۳۸۷)، «سیاست ترکیه در عراق پس از صدام»، *عراق پس از صدام و بازیگران منطقه‌ای*، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۱۸. کمپ، جفری و رابرت هارکاوای (۱۳۸۳)، *جغرافیای استراتژیک خاورمیانه پیشینه، مفاهیم و مسایل*، ترجمه سید مهدی حسینی متین، ج ۲، جلد اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۹. گارودی، روژه (۱۳۷۷)، *اسطوره‌های بنیانگذار سیاست اسرائیل*، ترجمه حمیدرضا آژیر و حمید رضا شیخی، تهران: گوهر شاد.
۲۰. لاکوست، ایو و بتتیس ژیبیلن (۱۳۷۸)، *عوامل و اندیشه‌های ژئوپلیتیک*، ترجمه علی فراستی، تهران: آمن.
۲۱. متقی، ابراهیم (بهار ۱۳۸۷)، «ژئوپلیتیک تعادل و موازنه نرم - مطالعه موردی: خاورمیانه در بین سال‌های ۹-۲۰۰۱»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال ۴، ش ۱.
۲۲. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، تهران: سمت.
۲۳. مختاری هشی، حسین و مصطفی قادری حاجت (بهار ۱۳۸۷)، «هیدروپلیتیک خاورمیانه در افق سال ۲۰۲۵م - مطالعه موردی: حوضه‌های دجله و فرات، رود اردن و رود نیل»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال ۴، ش ۱.
۲۴. معین‌الدینی، جواد (خرداد و تیر ۱۳۸۵)، «ژئوپلیتیک خاورمیانه و امنیت خلیج فارس»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۲۲۶ و ۲۲۵.

- Euphrates-Tigris River Basin", <http://www.eli.org>.
35. Church, Peter (31 May, 2006), "the kurds Have no Friends Except Mountains", *Weekly Standard*.
36. Clennell Andrew (18 April, 2003), "Mass Grave Found Near Kirkuk, Claims Kurdish TV Station", *Independent*, London.
37. Galie Alessandra & Yildiz, Kerim. (2005), *Development in Syria: A Gender and Minority Perspective*. Great Britain: Kurdish Human Rights Project (KHRP).
38. Gavison, Ruth (2010), *"Managing Global Migration: A Strategy for Immigration Policy in Israel"*, <http://www.Metzilah.Org/English>, 2010.
39. Gordon, Philip (2003 Spring) "Bush's Middle East Vision", *Survival*, Vol. 45, No.1.
40. Hepple, Edvard (1986), "The Revival of Geopolitics", *Political Geography Quarterly*, 5 (Supplement).
41. Hersh, Symor m (28 Jun, 2004), "Plan B: As Jun 30<sup>th</sup> Approaches Israel Looks to the Kurds", *The New Yorkers*.
42. International Crisis Group (7 June, 2004), The Broader Middle East And North Africa Initiative: Imperiled at Brith ICG Middle East And North Africa
43. Pasko, Ariel Natan (24 March 2004), "Israel Should Support the Kurds Against Syria", [www.geocities.com/ariel\\_natan\\_paskoo](http://www.geocities.com/ariel_natan_paskoo).
۲۵. میلتون ادواردز، بوری و پیتر هینج (۱۳۸۵)، *بحران در خاورمیانه*، ترجمه شهرزاد رستگار شریعت پناهی، تهران: قومس.
۲۶. نکدیمون، شملو (۱۳۸۲)، *موساد در عراق و کشورهای همسایه*، ترجمه معاونت پژوهشی، تهران: انتشارات دانشکده امام باقر (ع).
۲۷. واعظی، محمود (اردیبهشت ۱۳۸۷)، «امنیت‌سازی در عراق بازبزرگان و رویکردها»، *همشهری دیپلماتیک*، ش ۲۴.
۲۸. واعظی، محمود (۱۳۸۷)، «رویکرد گروه‌های داخلی عراق به ایران و امریکا»، *عراق پس از صدام و بازبزرگان منطقه‌ای*، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۲۹. هودشتیان، عطا (مهر و آبان ۱۳۷۳)، «ایران و بلوک‌های قاره‌ای آسیا»، *نگاه نو*، ش ۲۲، ص ۸۹.
۳۰. یعقوب‌زاده‌فرد، جلیل (پاییز و زمستان ۱۳۸۷)، «اسرائیل و کردهای شمال عراق»، *فصلنامه خاورمیانه*، سال ۱۵، ش ۳ و ۴.

#### منابع لاتین

31. Abdi, See Jacob (2003), "Israel's Quest for Recognition and Acceptance in Asia", in *Garrison State Diplomacy*, London, Frank Cass.
32. Bellamy, Foster (2006), *The New Geopolitics of Empire*, Monthly Review, Ganuary.
33. Beschoner (Winter 1992-93), "Water and Instability in the Middle East", *Adelphi Papers*.
34. Burluson Elizabeth (2005), "Equitable and Reasonable Use of Water Within the

44. Rachele (May 1991), Marchall, "The Kurds Suffering is Rooted in past Betrayals", *Washington Report on Middle East Affairs*.
45. Robins, Philip (1993), "The Overlord State: Turkish Policy and The Kurdish Issue", *International Affairs*, Vol. 69, No 4.
46. Stansfield, Gareth r.v. (2005), *Make up or Break up*, The World Today.
47. Yaakov, Amador (2003), *Israel Strategy after Iraq War*, Jerusalem Issue Briefe.
48. Yordan Carlos L (August 2006), "America's Quest for Global Hegemony: Offensive Realism, the Bush Doctrine, and the 2003 Iraq War" *A Journal of Social and Political Theory*, Vol. 53, No. 2, Issue 110.
49. Williams, Paul R & Matthew T. Simpson (24 November, 2008), "Rethinking The Political Future: An Alternative to The Ethno-Sectarian Division of Iraq", *American International Law Review*